

به نام خدا

تلمیحات مربوط به پیامبر اکرم (ص)

در اشعار شاعران قرن هفتم

www.ketab.ir

مؤلف:

دکتر زهرا مددی

سرشناسه	: مددی، زهرا، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: تلمیحات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در اشعار شاعران قرن هفتم/ مولف زهرا مددی.
مشخصات نشر	: گرگان: ویراست، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۱ص.
شابک	: 978-622-7751-77-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۵۰ - ۱۵۲.
موضوع	: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - تلمیح
موضوع	: Muhammad, Prophet -- Allusions
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق. - مجموعه‌ها
	: Persian poetry -- 13th century-- Collections
رده بندی کنگره	: PIR۴۱۳۶
رده بندی دیویی	: ۸۱۰۸/۳۱۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۳۸۱۲۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

تلمیحات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در اشعار شاعران قرن هفتم

مؤلف	: دکتر زهرا مددی
ناشر	: ویراست
طراح جلد	: محمدحسین اکبری
قطع	: وزیری
مشخصات ظاهری	: ۱۵۱ صفحه
چاپ و صحافی	: بهمن
نوبت چاپ	: اول، ۱۴۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۵۱-۷۷-۲
شمارگان	: ۲۰۰ جلد
قیمت	: ۷۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مولف محفوظ است.
و هرگونه سوء استفاده و کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

ویراست

www.virastpub.com virastpub@gmail.com

۰۹۱۹۹۵۴۱۳۸۰ ۰۱۷-۳۲۳۵۸۵۵۵



virastpub

۳۲۳۵۸۵۵۵

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۸	 علائم اختصاری
۱۹	 فصل اول: اشاره به ازلیت نور محمدی
۲۰	 ازلیت نور محمدی
۲۱	 پیامبر اسلام و انبیاء دیگر
۲۳	 حقیقت محمدیه
۲۳	 درود و تحیت خدای تعالی و همگان بر محمد و آل محمد
۲۴	 رسول خدا مراد خلقت
۲۷	 فصل دوم: نام و القاب
۲۸	 اشاره به نام ها و القاب
۳۴	 اشاره به کنیه و نسب
۳۴	 اشاره به نامهای طه و یس
۳۵	 صفت مُرسل
۳۷	 فصل سوم: ولادت و جوانی رسول اکرم (ص)
۳۸	 کودکی
۳۸	 * ماجرای شرح صدر
۳۹	 اشاره به نیک نامی محمد (نوجوانی)
۴۰	 عایشه

۴۰	ماجرای باران
۴۲	امتحان کردن پیامبر (ص) عایشه را
۴۳	فصل چهارم: بعثت و دعوت رسول خدا
۴۴	بعثت و دعوت رسول خدا
۴۸	اشاره به چهاریار (خلفای راشدین)
۵۰	اشاره به خلیفه اول، ابوبکر بن ابی قحافه
۵۲	اشاره به خلیفه دوم، عمر بن خطاب
۵۲	حکایت اسلام آوردن عمر رضی الله عنه
۵۳	لقب فاروق
۵۴	اشاره به خلیفه سوم، عثمان بن عفان
۵۵	اشاره به خلیفه چهارم، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
۵۵	ذوالفقار علی
۵۶	علم علی
۵۷	شأن و منزلت حضرت علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص)
۵۸	اهل بیت
۶۰	یاران باوفای پیامبر (ص)
۶۸	اشاره به معاندان سرسخت رسول
۷۹	فصل پنجم: معجزات پیامبر
۸۰	اُمّی بودن پیامبر
۸۲	پر آب کردن مشک خالی غلام
۸۲	رُدُّ الشَّمْس

۸۳.....	ستون حنانه.....
۸۴.....	سخن گفتن طفل دو ماهه.....
۸۵.....	سنگریزه.....
۸۶.....	شق القمر.....
۸۸.....	غار ثور.....
۹۰.....	قرآن.....
۹۳.....	کتر ماندن دهان آن مرد که نام محمد به تمسخر خواند.....
۹۳.....	مزرعه شدن سنگلاخ.....
۹۴.....	معراج.....
۹۷.....	بیت لحم (جای ولادت حضرت عیسی).....
۹۸.....	دلیل.....
۹۸.....	رفرف.....
۹۹.....	سدره المنتهی.....
۱۰۱.....	شنیدن صدای نعلین بلال در شب معراج.....
۱۰۱.....	طوبی.....
۱۰۲.....	عرضه موجودات بر رسول خدا.....
۱۰۳.....	عظمت معراج.....
۱۰۳.....	فضیلت و برتری محمد بر جبرئیل در شب معراج.....
۱۰۴.....	قاب قوسین.....
۱۰۵.....	گل عرق مصطفی (ص).....
۱۰۶.....	لیله اسری.....
۱۰۷.....	مقام قرب الهی.....

.....	مسجد اقصی	۱۰۷
.....	وسيله معراج (براق)	۱۰۸
.....	فصل ششم: کینه ورزی مردم مکه و جنگهای پیامبر	۱۱۱
.....	کینه ورزی مردم مکه (اشاره به منافقی و منافقان)	۱۱۲
.....	هجرت رسول خدا به مدینه	۱۱۲
.....	غزوه بدر	۱۱۳
.....	جنگ اُحُد	۱۱۵
.....	غزو بنی نضیر	۱۱۷
.....	جنگ خندق	۱۱۸
.....	غزو حدیبیه	۱۱۹
.....	غزو خیبر	۱۲۰
.....	* شب تعریس	۱۲۱
.....	حکایت مسجد ضرار (غزو تبوک)	۱۲۲
.....	فصل هفتم: شأن و شرف حضرت پیامبر (ص)	۱۲۵
.....	اخبار از مغييات	۱۲۶
.....	بی سایه بودن محمد	۱۲۶
.....	تعظيم نعت مصطفی در انجیل	۱۲۶
.....	حُسن خُلق رسول خدا	۱۲۷
.....	خاتمت نبوت	۱۲۸
.....	خبر دادن از اُویس قرنی	۱۲۸
.....	ربودن برنده، موزه مصطفی	۱۲۹

مقدمه

وضع‌ی که برای ادب فارسی در دوره مورد مطالعه ما وجود داشت کاملاً متفاوت با دوره پیشین است از این رو می‌توان آنرا عهد ناسازگار به احوال علوم و ادبیات دانست. با اندک مطالعه در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن چنین برمی‌آید که با هجومی بنیان کن که به سرعت شامل تمام نواحی ایران گردیده، مقارن بوده است. و در اثر تهاجم مغول و تاتار همه مدارس و کتابخانه‌ها و مراکز تعلیم و تعلم نابود شدند. حتی بزرگترین علل ترقی ادبیات و رواج بازار آن در ایران که [تشویق دربارهای سلطنت و ریاست ایران] بود به تدریج از میان رفتند و حاکمان متغلب مغول و تاتار خریدار دانش و ادب نبودند تا مشوق ادبا و علما باشند. در این دوره ادبیات فارسی و شاعران و ادیبان ایران فقط در خدمت بعض رجال و دربارهای محلی و یا در خارج از کشور و احتمالاً در خانقاههای وارسته از جهان، به کار ذوقی و علمی خود اشتغال یافته‌اند. موضوع مهم دیگری که مانع از اشتغال شاعران و ادیبان به ذوقیات خود می‌شد فقر و پریشانی حاکم بر آن دوره بود.

وجود عده نسبتاً قابل توجهی از چهره‌های علما و ادبا در قرن هفتم جوینده حقیقت را به تردید و اطمینان دارد که دوره مغول و تاتار را دوره بار آوری از جهت ادب و دانش به شمار آورد اما در این باب باید به عوامل مثبت ذیل توجه داشت:

۱- در اوان حمله مغول یعنی در آغاز قرن هفتم هجری تمدن ایران اسلامی در مشرق و مراکز ایران به مراحل عمده‌ی بی‌از ترقی رسیده و شماره دانشمندان و اهل علم و اطلاع و عرفان و ادب بسیار زیاد بوده است. و طبعاً کثیری از آن قوم درگیر و دار هجومهای بی‌امان مغول از میان رفتند ولی عده کمی از آنان یا به ممالک مجاور گریخته در پناه امرای آن نواحی به کار خود ادامه دادند و یا در خود ایران احیاناً از زیر ضربات حمله مغول جان به در برده به گوشه و کنار مملکت پناه جستند. تمام نویسندگان و شاعران و عالمان درجه اول قرن هفتم از این دسته‌اند.

۲- بعد از قرن هفتم، هشتم چون دیگر ایران با حمله‌ی بی‌از قبیل حمله مغول، که بنیان کن و خانه بر انداز و محو کننده و نابود سازنده بود، مواجه نگشت آثاری که در آن دو قرن و یا بعد از آن به وجود آمد تقریباً همگی بر جای ماند. (ذبیح الله صفا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۰۴)

بر اثر عواملی که ذکر شد ممکن است تصور شود که این دو قرن از حیث ایجاد آثار و تربیت عالمان و ادیبان دوره خوبی بوده است. اما با کمی دقت و توجه به این نکات چنین می‌توان نتیجه گرفت که اثر بارز حمله مغول در تمدن و فرهنگ ایرانی از جمله در ادبیات فارسی ایجاد یک انحطاط سریع بوده است که در آغاز امر آثار آن مشهود نبوده ولی از اواسط قرن هشتم به بعد نتایج آن در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران

به صورت بارزی خود نمایی می‌کند. و به همین علت است که از شمار شاعران و نویسندگان بزرگ که در اوایل دوره ایلخانیان به آنها برخورد کردیم رفته رفته کاسته شد. تا جائیکه در اواخر قرن هشتم نادر و انگشت شمار گشتند.

در قرن هفتم تغییر اساسی در شعر فارسی پدیدار شد. «اساساً سبک عراقی که در اواخر قرن ششم رواج کامل یافته بود و به واسطه برجیده شدن سلسله های پادشاهان ایرانی در خراسان متروک ماند و فکر تصوف که در دو قرن گذشته در میان خواص ایران رواج یافته بود در نتیجه سختی ها و بدبختی های تسلط مغول بیش از پیش تعمیم یافت و در شعر کاملاً ریشه گرفت و از سوی دیگر روز به روز از شماره پادشاهان و امرایی که شعرا را به خود جلب می کردند و مدایح ایشان را می خریدند کاسته می شد و چون شاعر ممدوحی نمی یافت که حق او را بگذارد و مدایح او را صلت بخشد به غزل سرایی بیشتر می پرداخت و برای دلداری و آزادی خود جز تصوف راه گریزی نداشت. به همین جهت اکثریت شعرای بزرگ قرن هفتم غزل عارفانه سروده اند و کسانی که هنوز به سبک عراقی قصیده سرای می کردند با پادشاهان امرای جزء بودند که در پیرامون استلای مغول باقی مانده بودند و به محض آنکه ایشان از میان می رفتند و نابود می شدند دیگر کسی جای ایشان را نمی گرفت. در نتیجه نهضت خاصی در شعر ایران در قرن هفتم دیده می شود و سبک سمبولیسم در این دوره غلبه دارد» (سعید نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۵۷)

از هم پاشیدگی دستگاههای بزرگ حکومتی خوارزمشاهی و غوری در آغاز قرن هفتم تأثیر چندانی در وضع شعر درباری ایران نگذاشت، زیرا آنها نسبت به شعر و شعرا کار مهمی را انجام نداده بودند. در این احوال چنانکه می دانیم شعر از دربارها به خانقاهها و محافل علما و خاندانهای ریاست راه یافته بود، هر چند که حمله مغول جمع این قوم را نیز پریشان کرده بود، لیکن انتقال گروهی از عارفان و عالمان به سرزمینهای مجاور تا حدی جبران مافات می نمود.

علاوه بر همه اینها حکومت های کوچک حامی شعر فارسی، غالباً شعرا را در سایه حمایت خود نگاه می داشتند. و با اشراف بر این حقیقت که گروهی از استادان آغاز قرن هفتم که از گیر و دار حمله مغول جان سالم به در برده بودند، به ادامه کار خود و تربیت شاگردان سرگرم شدند، در نتیجه در این دو قرن هفتم و هشتم سنت استادان قدیم متروک نشد. و اگر سستی در شعر بود به تدریج اتفاق افتاده بود. نخستین مطلبی که در شعر این دوره باید بدان توجه داشت آنست که: «شعر فارسی جنبه نیرومند درباری خود را تا حدی از دست داد زیرا چنانکه می دانیم حکومت اصلی و مرکزی ایران در این عهد غیر فارسی زبان بود و طبعاً به زبان و ادب فارسی التفاتی و عنایتی نداشت. بدین ترتیب طبعاً شعر و نثر در دربارهای اصلی کمتر مورد توجه قرار گرفت و با این کیفیت بازار شعر و ادب از رونق و رواج افتاد و نظم و نثر فارسی بیشتر جنبه

عمومی یافت تا درباری، و سرودن قصائد مدحی هنوز درین دوره از جمله کارهای اساسی غالب شاعران زمان بود. اما بر اثر ضعف شعر درباری طبعاً از رواج قصیده سرایی، که در دوره های پیشین نوع طراز اول از انواع شعر فارسی بود، کاسته شد. به همان نسبت که در قرن هفتم و هشتم قصیده از ردیف اول شعر فارسی به عقب می رفت، غزل راه پیشرفت می سپرد، اعم از غزل های عاشقانه و عارفانه. (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۸)

جلال الدین محمد بلخی رومی، یکی از بزرگترین شاعران این دوره، در ساختن غزلهای شیوای عرفانی به تقلید از عطار پرداخت و سرآمد غزل گویان عرفانی در تمام ادوار ادب فارسی گردید.

دیوان کبیر او به نام دیوان شمس مشهور شده که مشحونست به معانی بلند که گاهی به لحنی عاشقانه اما همواره با آرمانها و اندیشه های خالص عرفانی سروده شده است. به طوریکه بسیاری از آنها صرفاً معنی عرفانی دارند و همگی با بیان بسیار فصیح و دل انگیز کم نظیری که در گرمی و گیرایی به آتش سوزان می ماند، همراهند. و نیز بر اثر ورود شعر به خانقاهها و تحوّل که در تربیت متصوّف و عرفا رخ داده بود تصوّف و عرفان در ادب فارسی شوع پیدا کرد. که در اثر آمیزش غزل عارفانه و عاشقانه شیوه یی نو در غزل به ظهور پیوست.

«در این شیوه از طرفی افکار عالی عرفانی و نکات عمیقی از حکمت و وعظ و تفکرات شاعرانه و از طرفی زبان لطیف شاعران غزلگوی و دقتی که آنان در حفظ ظاهر الفاظ خود بکار می بردند، با یکدیگر همراه شد و به شاعران متفکر عالی مشرب فرصت داد که با استفاده از تعبیرات و ترکیبات که پیش از آنان فقط در بیان عشقهای مجازی بکار می رفت اندیشه های بلند خود را در قالب الفاظ بریزند و حتی گاه از همان مقاصد که غزلسرایان پیش داشتند در راه بیان افکار خود بهره بردارند. (ذبیح الله صفا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۲۳)

از اینجاست که می بینیم در غزلهای شاعرانی از قبیل امیرخسرو دهلوی و اوحدی و... افکار پخته صوفیانه و حکیمانه با تأثرات و عواطف عالی شاعرانه و گاه عاشقانه همراهست و همان تعبیرات و کنایات و ترکیبات که غزلسرایان عاشق پیشه داشتند در ابیات آنان نیز بکار می رود. این شیوه غزل فارسی را از یکنواختی و ابتذال افکار و الفاظ رهایی می بخشد و آن را با بیان معارف حقایق همراه می سازد.

«و اما از میان منظومه های حماسی درین عهد، با وجود یک منظومه حماسی تقریباً ملی، بیشتر باید به نوع حماسه تاریخی و احیاناً دینی اکتفا کرد زیرا اندیشه ملیت در ایران بر اثر رواج سیاست دینی در قرن های پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم بسیار ضعیف شده بود و حمله مغول و رسواییهای آن طبعاً باز مانده این فکر را یکباره به نیستی سپرد و بدین ترتیب چه در اوایل قرن هفتم و چه بعد از آن توجه به نظم داستانهای قهرمانی ملی نیز نمی توانست شیوعی داشته باشد. بالعکس مقارن آغاز قرن هفتم نظم منظومه های تاریخی

میان ایرانیان شروع به رواج کرد. اما داستان سرایی در قرن هفتم ضمن رواج و انتشاری که داشت، تا درجه بی متأثر بود از کار نظامی، با این حال باید متوجه بود که شاعرانی از قبیل امیر خسرو دهلوی که دنبال کننده شیوه نظامی در این عهد است از ابتکار مطالبی هم برای داستانهای خود غافل نبود.

و نیز منظومه های عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی در این دوره رواج بیشتری داشت. علت عمده این پیشرفت آن است که: اولاً تصوف و عرفان در قرن هفتم و هشتم به حد اعلای توسعه خود رسیده بود؛ و ثانیاً آشننگی اوضاع زمان و رواج مفاسد و رذایل طبعاً متفکران قوم را وادار به ذکر مواظ و نصایح و هدایت خلق می نمود. و بزرگترین شاعری که به سرودن یک منظومه مفصل و جامع عرفانی در این عهد توجه کرد مولوی بود.

شعر انتقادی نیز از این دوره به علت آشننگی اوضاع زمان میدان مساعد برای توسعه پیدا کرد. و همینطور اشعار دینی که سرودن آنها در میان شاعران مسلمان و غیر مسلمان هر دو متداول بوده و در بین سرایندگان مسلمان این موضوع بیشتر مقصور به ذکر مناقب اهل بیت و یا مراثی آنانست که هم از آغاز این دوره شروع به شیوع و رواج کرد. (ذبیح الله صفا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۲۴)

یاد آور می شویم که در قرن هفتم احکام وافی نسبت به همه ائمه اثنی عشر در میان علما و نویسندگان و شاعران سنی مذهب نسبت به دوره های پیشین وجود داشت.

اجرای قوانین و دستورهای اسلامی ناگزیر می بایست از کتاب بزرگ آسمانی «قرآن» و گفتار و کردار و تعبیر پیغمبر (ص) استخراج می شد. طبیعی است که جریان سیل خوشان این فرهنگ در آثار سخن سرایان و نویسندگان جلوه گر شود و در تمام قالب های ادبی و شعری حتی مدایح، نمایان گردد و سخنوران بزرگ فارسی با الهام از معانی بلند قرآن و احادیث و احوال آن حضرت به صور گوناگون و به منظوره های خاص، آثار خود را مانا و باروتر سازند. استقصای کامل و ژرف نگری دقیق در این گونه تأثیر گذاریها کار دراز آهنگی را طلب می کند، زیرا از یک سو مستلزم بازنگری ژرف در تمام آثار فارسی و از سوی دیگر اشراف همه جانبه بر معانی آیات و احادیث و احوال حضرت ختمی مرتبت است. البته میزان بهره وری تمام شعرا و نویسندگان از آیات و احادیث زندگی ائمه و پیامبران به یک اندازه نیست. بهر حال از شاعرانی که در ذکر مناقب پیامبر و خاندان او و یا در رئای آنان اشعاری سروده اند در این دوره نسبتاً بسیارند و حیطه مطالعه ما در این اثر **تلمیحات** حضرت ختمی مرتبت در اشعار پنج شاعر از این دوره به عنوان نمایندگان سبک عراقی می باشد و اینکه چرا تلمیح در شعر را بر نثر ترجیح دادیم به علت تأثیر سحر انگیز شعر بر خواننده می باشد. «البته بحث در علل وجودی شعر و ادب بدون تحقیق در علت غائی آن ناقص خواهد بود مثل تمام اقسام هنر غایت شعر نیز تأثیر و لقاء است خواه این تأثیر و القاء صرفاً محدود و

منحصر به الفا احساسات زیبا باشد خواه الفا عواطف و افکار اخلاقی و تربیتی منظور باشد. آنچه نمی توان تردید کرد این است که غایت عمده وجود شعر و ادب تأثیر و القا است». (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۳۸، ص ۹۴)

از آنجا که داشتن اطلاعی هر چند مختصر در مورد این پنج شاعر بر خواننده خالی از فایده نیست، در اینجا به شرح مختصری از زندگی و مشرب و اشعار این شعرا پرداخته ایم.

مولوی

«سید جلال الدین محمد بلخی معروف به ملای روم (م ۶۷۲) است که از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت است. وی در طرح مباحث عرفانی و ایراد تمثیلات و استنتاج از بحث های خود و بیان معانی دشوار عرفانی و حکمی که غالباً نتایج اجتماعی و اخلاقی سودمند نیز دارد، به زبان ساده دارای قدرت کم نظیری بود. مثنوی او در شش دفتر و دیوان غزلها و قصاید و رباعیهای وی هم از عالی ترین نمونه های شعر عرفانی فارسی و منشاء تقلید و ایجاد آثار فراوان عرفانی در قرن بعد گردیده است». (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۴۸)

بهاء ولد

«بهاء الدین محمد معروف به سلطان ولد پسر مهتر مولانا، متوفی به سال ۷۱۲ هجری نیز علاوه بر مثنوی ولد نامه در شرح مقامات جد و پدرش، و غزلها و قصاید و رباعیات عرفانی اثر معروفی به نام رباب نامه دارد که مانند پدر خود که در آثار خویش گاه ابیات ترکی می آورد او نیز در آن ابیات متعدد ترکی آورده است. و در همه این آثار تأثیر افکار و اسلوب بیان مولوی آشکارا، ولی نه بدان قوت دیده می شود. دیوان قصائد وی ۱۲۷۱۹ بیت دارد». (برگرفته از مقدمه دیوان سلطان ولد، ۱۳۳۸)

نزاری قهستانی

«از غزل سرایان معروف قرن هفتم ایران بود، و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و از اسمعیلیان قهستان بود به همین جهت در دیار خود متزوی می زیست و در قاین و بیرجند اقامت داشت و تخلص خود را از نام نزار بن مستنصر خلیفه اسمعیلی عصر گرفته بود که از ائمه اسمعیله ایران به شمار می رفت و در سال ۷۲۰ رحلت کرد. نزاری غزل را روان و لطیف می سروده و دیوان وی شامل هفت هزار بیت بوده است و نیز دو منظومه دستورنامه و سفرنامه را نیز سروده است». (سعید نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۷۰)

امیر خسرو دهلوی

«پدرش لاجین نام از ترکان ختایی ترکستان بود. وی در سال ۶۵۱ در دهلی ولادت یافت، پس از مرگ پدر به سرپرستی خالش تربیت یافت و از آغاز جوانی در حمایت پادشاهان دهلی درآمد، خسرو بزرگترین

شاعر ایرانی هندوستانست و به همین جهت او را سعدی هندوستان لقب داده اند. در اقسام مختلف شعر مانند مدح و غزل و مثنوی مهارت داشته ولی شاهکار او بیشتر در غزل عارفانه است که الفاظ رقیق و معانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است، در تصوف پیرو عارف مشهور هندوستان نظام الدین اولیا بود. (سعید نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۷۳)

اوحدی مراغه ای

«شیخ اوحد الدین بن حسین اوحدی مراغه ای اصفهانی (م ۷۳۸) از شاعران معروف قرن هفتم و از عارفان مشهور عهد خویش است. پدرش اصفهانی ولیکن ولادت و وفات شاعر در مراغه اتفاق افتاد. او مردی موحد و عارف و گرم رو بوده و با وجود کمال عرفان و سلوک در فضیلت ظاهری هیچ کمی نداشته و مرید شیخ الشیوخ اوحد الدین کرمانیست، و اوحدی بدان جهت تخلص می کند. وی غزلیات عاشقانه و اشعار عارفانه خوش می گوید و ترجیع او در میان موحدان شهرتی عظیم دارد، دیوان اوحدی ده هزار بیت باشد، باید پذیرفت که او در میان متوسطین از گویندگان زبردست و تواناست.» (برگرفته از کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی، ۱۳۷۵)

از آنجا که مبنای این کتاب مبتنی بر استخراج تلمیحات می باشد، بهتر دیده شد تا در اینجا به توضیح مختصری از تلمیح پرداخته شود.

«**تلمیح**، نمودن و آشکار کردن. نگاه سبک کردن به سوی چیزی. اشاره کردن به چیزی.» (دهخدا)

«**تلمیح** به تقدم لام بر میم (از ریشه لمح) در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سائر است به شرطی که آن اشاره - چنان که از معنای اشاره برمی آید - تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را در برنگیرد.» (سیروس شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۵)

«در اصطلاح علم بدیع اشارت کردن در کلام به قصه یا آوردن اصطلاحات نجوم و موسیقی و غیره، یا در کلام خود آوردن آیات قرآن مجید و یا احادیث.» (آندراج)

با توجه به معنای فوق برای درک بیت یا عبارتی که حاوی تلمیحی است می باید داستان یا شعر یا مثل سائر مورد اشاره را به تمامی دانست. از این رو شاید بتوان معنای **تلمیح** را گسترش داد و اشاره به فرهنگ عامه و عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم را نیز جزو **تلمیح** محسوب داشت.

انواع تلمیح

«تلمیحاتی که در شعر و نثر فارسی به کار می روند، به دو دسته تلمیحات ایرانی و تلمیحات اسلامی تقسیم می شوند: تلمیحات ایرانی، ادامه فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، در فرهنگ ایرانی پس از اسلام بوده است.